



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

شناخت نقش مایه‌های نمادین ایثار و شهادت در خاطره نگاشت‌های

شهدای جنگ تحمیلی برای کودک و نوجوان

۱- لیلا شهریار

کارشناس ارشد دانشگاه شاهد

shahriarleyla58@yahoo.com

۲- دکتر شهلا خلیل الهی

-دانشیار دانشگاه شاهد

khalilollahe@yahoo.com

چکیده

نمادپردازی و استفاده از نقش مایه‌های نمادین، هنری‌ترین شگردی است که برای به تصویر کشیدن مفاهیم مربوط به دفاع مقدس در ادبیات داستانی کودک و نوجوان به کارگرفته شده است. استفاده از نماد برای عینی کردن وقایع و حقایق دوران دفاع مقدس برای کودکان و نوجوانان از شگردهای هنری این آثار است که به نزدیک کردن ذهن مخاطب به جریان وقایع جنگ در ادبیات داستانی کودک و نوجوان نقش ارزنده را برعهده دارد. این پژوهش در پی شناخت عنصر نماد در خاطره نگاشت‌های شهدای جنگ در دوران دفاع مقدس است تا به این پرسش پاسخ داده شود که نقش نمادها در خاطره نگاشت‌های جنگ چیست؟ این پژوهش به روش اسنادی - توصیفی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای تحلیل شده است. نتیجه به دست آمده، نشان می‌دهد که نمادها بسیار اندک و ساده‌ای در این آثار به کار رفته‌اند که سادگی آن‌ها باعث شده تا از تعمق اثر کاشته شود.

کلمات کلیدی: نماد، شهدای جنگ تحمیلی، خاطره نگاشت، ادبیات کودک و نوجوان.



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

۱. مقدمه

مورخان معاصر، نقش افراد را در وقوع حوادث به کلی نفی نمی‌کنند. امروزه یکی از رایج‌ترین مواد تاریخ‌نگاری، نوشتن زندگینامه یا شرح حال است که خواندن آن در بین مردم عادی طرفداران زیادی دارد. زندگی‌نامه‌ها، فی‌نفسه تأکید بر نقش افراد در گذشته و وقایع آن زمان‌هاست. با این حال، مورخان هنوز هم با نگاهی احتیاط‌آمیز به زندگی‌نامه‌ها می‌نگرند. از نظر جی‌جی رنیر، مورخ هلندی: «تاریخ، داستان تجارب انسان‌های فعال در جوامع است.» باید توجه کرد که وی تاریخ را داستان قلمداد می‌کند. خاطره، داستانی فردی از تجربه‌ای شخصی می‌باشد. تاریخ، بازنمایی داستان تجربیات انسانی از طریق واسطه‌های مختلف و به وسیله مورخ است. در زندگی‌نامه خود نوشت، خاطره و تاریخ شفاهی، شاهدان زنده و بازیگران زنده بر روی صحنه، واسطه بازنمایی هستند.» (استنفورد، ۱۳۸۴: ۱۵۴)

نماد، یکی از مهمترین عناصری است که با گسترش دامنه‌ی معنایی در آثار روند رمزگشایی هنری و گفت‌وگوی آنها را با مخاطب، به ابدیت پیوند می‌دهد. آن گونه که از شواهد برمی‌آید. انگاره‌های نمادین از دیرباز، با زندگی بشر در پیوند بوده‌اند. علاوه بر آن، هنرمندان زیادی، آثار خود را به شیوه نمادین ارائه داده‌اند و یا از نماد، در ژرفا بخشی به اثر خود بهره برده‌اند. بدون تردید، نماد هیچ‌گاه از عرصه زندگی بشر کنار نخواهد رفت، به عبارت دیگر، زندگی انسان با نماد و نشانه پیوندی ابدی دارد. یکی از مهمترین عرصه‌های تجلی نماد، عرصه ادبیات است که پیوند عمیق‌تری با ناخودآگاهی دارد. نماد یکی از مهمترین عناصری است که با گسترش دامنه‌ی معنایی آن در آثار، روند رمزگشایی هنری و گفت‌وگوی مخاطب را، به ابدیت پیوند می‌دهد. برای دست یافتن به تعریف جامع و کاملی از این عنصر، کوشش تمامی نظریه پردازان سمبولیسم، بی‌نتیجه مانده است. چرا که این عنصر جادویی و لغزنده در چهارچوب هیچ تعریفی نمی‌گنجد و هر تعریف فقط گوشه‌هایی از آن را به نمایش می‌گذارد. (سلاجقه، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

۱-۱- هدف، بیان مساله و سؤال

امروزه با توجه جنگ تحمیلی، شرح حال نویسی رایج‌ترین نوشتاری است که به دو گونه خودنگاشت و دیگر نگاشت، در بین مردم عادی طرفداران زیادی یافته است. این پژوهش بر آن است تا نقش مایه‌های نمادین ایثار و شهادت در خاطره نگاشت‌های شهادتی جنگ تحمیلی برای کودک و نوجوان را تبیین کند تا به این پرسش پاسخ دهد که نویسندگان در راستای تبیین ایثار و شهادت، از چه نوع نمادهایی در این آثار به کار برده اند؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

مرتضوی و شوقی (۱۳۸۹). در مقاله‌ای تحت عنوان: نمادپردازی در شعر اخوان ثالث، در مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی شهرکرد شماره ۱۸ و ۱۹، نماد و نمادپردازی در شعر اخوان را نشانه‌ای برحسب تشابه معنایی به جای نشانه‌های دیگر از طریق اشاره به چگونگی آنها بیان می‌کند.

روشن فکر، قبادی، زارعی برمی (۱۳۹۲). در مقاله‌ای تحت عنوان نماد، نقاب و اسطوره در شعر پایداری قصر امین پور، در فصلنامه علمی پژوهشی فنون ادبی، شماره ۱، شعر دفاع مقدس را در ذات و اصالت خود دارای کارکردهای نمادین و اسطوره‌ای می‌داند.



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

صرفی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان نماد پرنندگان در مثنوی، در فصلنامه پژوهش‌های ادبی شماره ۱۸، پرنندگان را نمادی از سرگذشت روح انسان در قفس تن و دنیای مادی بازگو می‌کند.

کزازی میر جلال الدین، در مقاله‌ای تحت عنوان: نماد گرایی در ادب، نماد را در معنای راستین و نهادین آن، نشانه‌ای را دو رویه و چند رویه می‌داند.

پارسا نسب (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان: بن مایه: تعاریف، گونه‌ها، کارکردها و (و)، در فصلنامه نقد ادبی، سال ۱، شماره پنجم، صص ۷-۴۰. به تعریف آن‌ها پرداخته است.

با توجه به بررسی که در حوزه این پایان به عمل آمد، تاکنون پایان‌نامه‌ای که با این دید و عنوان به این موضوع پرداخته باشد، یافت نگردید، در نتیجه این پژوهش با توجه به اهداف، سؤالات پژوهش و روشی که در بخش‌های بعدی ذکر شده است، انجام خواهد شد.

۱-۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس اهداف و سؤال‌های اساسی طی مراحل ذیل انجام شده است:

الف). در این مرحله بررسی نماد در ده اثر خاطره نگاشت شهدای جنگ تحمیلی بود که اصول و روش‌های آن مورد بررسی قرار گرفت. منابع و متون شناسایی و گردآوری گردید. منابع متنی مطالعه و از مطالب مرتبط کاربرگ‌هایی تهیه گردید.

ب). نمادهای انتخاب شده از آثار خاطره‌نویس‌های شهدای جنگ تحمیلی برای کودک و نوجوان با توجه به مبانی نظری و با توجه به اصول و روش‌های آن مورد بررسی قرار گرفت و مطالب فراهم آمده، برای دستیابی به مفهومی روشن از متغیرهای اصلی با توجه به سؤالات پژوهش و مبانی نظری بررسی شد.

ج). پاسخ به سؤالات پژوهش بر اساس مبانی نظری گردآوری شد، در این مرحله با توجه به مبانی نظری مطرح شده به سؤالات پژوهش پاسخ مقتضی داده شد و سپس جمع‌بندی و نتیجه‌گیری صورت گرفت.

۲. تحلیل نمادهای به کار رفته در خاطره نگاشت‌ها

اثر، نوشته یا پدیده‌ای است روایی که پدید آورنده آن با آگاهی و اراده به شرح احوال، حادثه‌ها و رویدادهای گذشته - که به عللی در ذهن ماندنی و برجسته شده اند- می‌پردازد. راوی در آن حضور مستقیم یا غیرمستقیم (مشاهده، منابع دست اول و...) دارد و جزئیات زمان و مکان و چگونگی وقوع حوادث نیز در آن مندرج است. خاطرات در بیشتر موارد تأثیر احساسی - عاطفی بر فرد می‌گذارد. (ایروانی، ۱۳۸۶: ۹۸).



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

۱-۲- نماد آب

در داستان کوتاه ظرفشوی نیمه شب از مجموعه کتاب معلم فراری، نماد «آب» نسبت به سایر نمادها نقش پررنگی دارد. آب نمادی است که از دیرباز به گونه‌های گوناگون در آثار به کار رفته است و در فرهنگ‌های اساطیری نماد «آب»، به آن اشاره شده است:

۱- «به عنوان عنصر سازنده آفرینش؛ یاد آور وجود آن در آشفتنی نخستین پیش از خلقت جهان در برخی اساطیر؛

۲- به عنوان مایه‌ی حیات و تولد دوباره اشاره دارد به ویژگی‌های حیات و شفابخشی آب؛

۳- به عنوان عنصر تزکیه کننده: یادآور آیین‌های مرتبط با آب که به طهارت و تزکیه و نیز تولد دوباره‌ی روح، مانند گذر از آب و غسل تعمید و «(یا حقی، ۱۳۸۹: ۳)

سومین مورد که تزکیه و طهارت است کاملاً مرتبط با این داستان کوتاه است. البته در فرهنگ‌های اسلامی نیز بسیار به آب توجه شده است. آب در متون اسلامی به معنای ماده‌ی نخستین آفرینش است. «**وجعلنا من الماء کل شیء حی**» (انبیاء / ۳۰). «آب در اسلام، نمود شخصیت، معرفت باطنی و طهارت است. آب به شکل باران و چشمه، نماینده‌ی مکاشفه و حقیقت الهی است» (کوپر، ۱۳۸۶: ۲).

۱- «اخم‌های حاج همت درهم می‌شود، شیرآب را باز می‌کند و از ناراحتی سرش را زیرشیر می‌گیرد.» (مخدومی، ۱۳۹۲: ۱۶).

۲- «اکبر که تازه جوان را شناخته، از شرم به شیر آب پناه می‌برد و سرش را زیر شیر می‌گیرد.» (همان: ۶۴)

۳- حاج همت برای رهایی از ناراحتی سرش را زیرآب می‌گیرد و اکبر برای تطهیر از افکاری که از سرگذارنده است.» (همان: ۶۴).

در مجموعه "داستان غریبه"، داستان کوتاه "روزهای سخت نبرد" «گذر از رود» را می‌توان نماد گذر از سختی‌ها و پاک شدن وجود دانست.

«غوطه خوردن در آب را علاوه بر بازگشت به پاکی آغازین، نماد نوزایی و تولد دوباره نیز می‌توان دانست.» (همان، ۱). «آب به معنای جدایی نیز هست؛ مثل عبور از دریا و رودخانه مرگ. از آنجا که آب هم نماد مرگ و هم نماد حیات است، می‌توان گفت که هم جدایی می‌افکند و هم می‌تواند وحدت ایجاد کند.» (همان، ۱). طبق نکته‌هایی که بیان شد و همچنین زمان داستان کوتاه روزهای سخت نبرد که نزدیک به شهادت «حاج کلهر» مطرح می‌شود، گذر از «اروند رود» را می‌توان نماد رفتن کلهر به جهان دیگر و جدایی از دنیا و نزدیکی او به شهادت دانست. همانطور که گفته شد گذر از آب نماد رفتن به مرحله جدید چون مرگ است: «سرتا پا خیس شده بودیم. از اروندرود گذشته و خود را به فاو رسانده بودیم.» (بختیاری دانشور، ۱۳۸۸: ۶۷). در مجموعه داستان "آقای شهردار"، تولد یک پروانه نیز «عنصر آب» را با تولد در ارتباط می‌بینیم. «فیض‌الله درحال آب دادن به باغچه کارخانه بود که صدای نگهبان دم در را شنید (مرد نگهبان، گوشی تلفن به دست گفت: مش فیض‌الله، مژده بده خانمت فارغ شد بدو» (امیریان، ۱۳۹۳: ۷).



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

– نماد «آب و گذر از رود» را در شهادت مظلومانه مهدی باکری نیز شاهد هستیم. مهدی از ناحیه سر مورد اصابت گلوله قرار گرفته با کمک علیرضا تندرو، به عقب باز می‌گردد «اما در میانه‌ی راه مهدی و علیرضا، آماج گلوله‌های دشمن قرار می‌گیرند و بعد موشکی زوزه کشان در دل قایق منفجر می‌شود و پیکر نیمه جان مهدی و علیرضا راهی دریاها می‌شود.» (امیریان، ۱۳۹۳: ۱۴). مهدی باکری با آب تطهیر و منزه شد و با گذر از آن به شهادت رسید.

– در داستان کوتاه " لشکری از آب" از مجموعه داستان "مجنون هور"، «آب» نماد ویرانگری و مجازات است که در داستان دیده می‌شود، علی و رزمندگان دیگر با نقشه‌ای سد کرخه را منفجر می‌کنند و باعث می‌شوند عراقی‌ها غرق شوند «جریان قدرتمند آب مثل ماری غول پیکر سنگرها و تانک‌های عراقی را با صدایی مهیب، در برمی‌گرفت (آب مثل میهمانی ناخوانده توی سنگرها و دور تانک‌ها و نفربرها سر می‌کشید و سربازان گیج و خواب‌آلود را حیران می‌کرد و جعبه‌های مهمات و وسایل عراقی را با خود به دور دست‌ها می‌برد» (آقامیرزایی، ۱۳۹۴: ۵۰-۵۱). این نماد ویرانگری و مجازات را می‌توان بدین گونه تعبیر کرد که همیشه آب دارای دو جنبه متضاد خوب و بد یا مرگ و زندگی است، به طور حتم هر دو جنبه مورد احترام هستند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد تزکیه و پاک شدن و رفتن به مرحله‌ای دیگر جنبه مثبت آب هستند. جنبه دیگر آن «آب‌ها در زندگی بشر مایه ویرانی و طغیان بود و در قالب سیلاب‌ها، طوفان‌ها و بارش‌های مرگبار ظاهر می‌شد؛ این امر، انسان اسطوره‌ساز نخستین را بر آن داشت تا ویرانگری این عنصر حیاتی بخش را مایه‌ی مجازات عصیانگران بداند و نشانه‌ای از خشم خدایان.» (محسنی نیا و امیری فر، ۱۳۹۳: ۳۲۲). که در این داستان با مجازات عراقی‌های متجاوز شاهد آن هستیم.

۲-۲- نماد آب و آئینه

– آب پشت سر مسافر از نوعی جلب عنایت حکایت می‌کند تا که راه روشن باشد و مسافر سلامت به مقصد رسد و به روشنی و سلامت نیز باز گردد. آئینه با روشنایی و آب در ارتباط است، و به سبب رسمی کهن در سینی آب و آئینه می‌گذاشتند و در پشت مسافر آب می‌ریختند این رسم را در انتهای کتاب «او نگاهش را به ارث گذاشت» نیز شاهد هستیم. «آب و آئینه» نماد پاکی و روشنایی هستند و در ادبیات ما بسیار کاربرد دارد. «آئینه» ابزار اشراق است و در واقع نماد فرزاندگی و آگاهی است؛ بازتاب فرد خلاق است و نماد اندیشه‌ی الهی. در همین جاست که می‌توان آن را با روح بزرگ آب شناسان پیوند داد و آوردن چنین نمادی را در انتها کتاب و زمانی که برای آخرین سفر بی‌بازگشت به کار می‌رود و به هنگام وصال حق تعالی است کاملاً هماهنگ با پیشبرد داستان در نظر گرفت. «اشک‌های گیتی روی گونه هایش جاری شد. سینی آب و آئینه و قرآن را بالا نگه داشت.» (جعفریان، ۱۳۹۵: ۱۳۶ - ۱۳۷).

۲-۳- نماد پروانه



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

در مجموعه داستان " آقای شهردار"، تولد یک پروانه، نام آن نیز می‌تواند نماد باشد. «پروانه» می‌تواند نماد «مهدی باکری» کودک تازه متولد شده باشد. «پروانه» نماد و نشانه‌ی مهر و دوستی و جان‌سپاری و از خود گذشتن در میان نویسندگان ایران است. در اندیشه‌ی ایرانی «پروانه» است که با شگفتی هرچه بیشتر چندان خویش را به شمع و چراغ می‌زند تا بسوزد و در پای معشوق خود که همان فروغ و نور و چراغ است بمیرد و خاکستر شود. و در این سوختن به هیچ کس داوری (شکایت) نبرد. و از هیچ کس پناه نخواهد و از هیچ کس یاری نپذیرد. و سوختن در راه معشوق را چون جان شیرین گرمی دارد. شهید باکری که در نهایت به شهادت می‌رسد و به دیدار حق تعالی می‌شتابد نماد همین پروانه است. در وصیت‌نامه‌اش چنین می‌نویسد: «خدایا چقدر دوست داشتی و پرستیدنی هستی! هیبت که من نفهمیدم، چقدر لذت بخش است انسان، آماده باشد برای دیدار ربش؛ اما چه کنم که تهیدستم؟ خدایا، تو قبولم کن» (امیریان، ۱۳۹۳: ۱۳).

۲-۴- نماد کفش

«کفش و چکمه نماد سفر است، سفری به عالم دیگر، سفری به همه‌ی جهات، بدون کفش مسافر در راه متوقف می‌شود و از آسمان‌ها وسیله‌ای می‌خواهد تا به سمت مرحله‌ای جدید حرکت کند (فضائلی، ۱۳۸۸: ۸). وقتی سالکی در مسیر سلوک به پایان راه می‌رسد نماد سفر و حرکت را از پا در می‌آورد و پای برهنه می‌شود. کفش ته مانده‌ی تلاش آدمی است در راه انکار هبوط، تمثیلی است از غم دور ماندگی از بهشت. در کفش چیزی شیطانی است. «همه‌همه‌ای است میان مکالمه‌ی سالم زمین با پا» (سپهری، ۱۳۸۳: ۶). کسی که می‌خواهد به بهشت و دیدار حق برود باید با پای برهنه برود «نعلین بیرون کن (کی آن آلت مسافت است و اندر حضرت وصلت و حشت مسافت محال باشد)» (هجویری، ۱۳۷۱: ۴۸۶).

در داستان کوتاه «پاهای بزرگ» از مجموعه داستان معلم فراری، حاج همت پوتین کهنه به پا کرده و دیگران از جمله پدر او ناراحت این موضوع هستند که چرا او که فرمانده سپاه است کفش کهنه و نامناسب به پا دارد. ماجرا تا آنجا پیش می‌رود که پدر برای او کفش نو می‌خرد و حاج همت با تمام توجه و علاقه‌ای که به پدر دارد؛ راضی به پوشیدن کفش‌های نو نیست؛ این داستان با رضایت پدر برای دادن کفش‌ها به یک نوجوان بسیجی خاتمه می‌یابد. «کفش‌های کهنه همت» نماد همین نزدیکی به حضرت حق است، زیرا که این کفش‌ها که نشانه‌ی تعلق به زمین است در پای همت کهنه و کهنه تر می‌شود و همت حاضر به تغییر آن نیست؛ و انتهای این ماجرا قابل پیش بینی است این موضوع تا جایی پیش خواهد رفت که همت پای برهنه به دیدار حق خواهد شتافت. اکبر برای تغییر کفش حاج همت تلاش می‌کند. «حاج همت وقتی آمد، خیلی دلخور شد. پوتین‌های نو را گرفت و به جای آن، دمپایی به پا کرد. اکبر که دید حریف او نمی‌شود، پوتین‌های وصله‌دارش را بازگرداند (مخدومی، ۱۳۹۲: ۵۵ - ۵۶).

«لحظه‌ای بعد، حاج همت با همان پوتین‌ها سوار ماشین می‌شود.» (همان، ۵۸). همان طور که دیده می‌شود به نقش کفش که سفر و حرکت است در انتها نیز اشاره شده است. «ماشین، جاده‌ی پادگان را پیش می‌رود.» (همان، ۵۸). همت هنوز در سفر سلوک است تا به وصال برسد.



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

در داستان " او نگاهش را به ارث گذاشت " نیز شاهد نماد کفش و وابستگی به زمین هستیم. سرهنگی که ترفیع حسن را ابلاغ می‌کند به پوتین‌هایش بسیار اهمیت می‌دهد و از این که آن‌ها به درستی واکس زده نشده بسیار خشمگین است سرهنگ دستش را از روی پوتین‌های چرمی سیاه که برق می‌زدند برداشت و با خشم به سروان جوان نگاه کرد» (جعفریان، ۱۳۹۵: ۶۵). «صدای سیلی محکمی به گوشش رسید و صدای سرهنگ که فریاد می‌زد: پدر سوخته، این چه واکس زدن است» (همان، ۶۸). این همان تعلق سرهنگ به زمین است آن گونه که گفته می‌شود «راه رفتن با کفش؛ یعنی تملک زمین و کفش نقطه ی تلاقی جسم و زمین است» (فضائلی، ۱۳۸۸: ۶). و سرهنگ که به فکر کفش‌های براق خود است همین نماد را تداعی می‌کند.

– در داستان "فوتبال و جنگ" نیز «نماد کفش» را در قسمت داستان کوتاه پاهای خونی می بینیم؛ ناصر کفش خود را به دوستش حمید که کفش نامناسبی دارد می‌دهد «حمید با آن کفش درب و داغانش نمی‌توانست درست و حسابی راه برود، چه برسد به دویدن» (جوانبخت، ۱۳۶۸: ۱۳). کفش دادن ناصر به حمید گذشتن از تعلقات است و آمادگی برای سفر را یادآور می‌شود «وقتی رسید بالای سر ناصر، کفش‌های درب و داغان حمید را دید. ناگهان چشمش به پاهای خونی او افتاد. زبانش بند آمد ناصر لبخند زنان نگاهش می‌کرد. او نود دقیقه با کفش‌هایی که به پایش کوچک بودند، بازی کرده بود.» (همان، ۱۶).

– در داستان کوتاه کفش‌های کتانی، از مجموعه داستان مرد ابرپوش، نماد «کفش» که دلبستگی به تعلقات دنیوی و زمین است، دیده می‌شود. «منصور که صاحب کفش نویی شده و از آنها به خوبی مراقبت می‌کند هنگامی که متوجه می‌شود یکی از دوستانش به خاطر کفش کهنه اش مورد تمسخر قرار گرفته، از تعلق به کفش خود دست

می‌کشد و آنها را به دوست خود می‌دهد و دوباره با همان کفش‌های کهنه راه می‌رود. «منصور کفش‌های کهنه جلو در را برداشت و بالحن دلجویانه‌ای جواب داد. بین! اگر آنها را بدوزی، نو می‌شود!» (نوایی لواسانی، ۱۳۹۰: ۲۲). کفش که تعلق و دلبستگی به زمین و مادیات است در همین ابتدای کودکی منصور در نزد او رنگ می‌بازد و زمینه‌ای برای رشد معنوی او می‌شود. او از هر فرصتی برای دلبسته نشدن به این دنیا بهره می‌برد. در جایی دیگر که بین خرید کتاب و کفش و لباس باید انتخاب کند کتاب که غذای روح است انتخاب می‌کند و می‌گوید «خب، کفش نمی‌خواهم!» (نوایی لواسانی، ۱۳۹۰: ۲۵). در نهایت نیز کفش دست دوم می‌خرد. «کفش اندازه پای منصور بود و قیمتش ارزان، اما برو روی نداشت. منصور دوباره اصرار کرد و ناصر کفش را خرید.» (نوایی لواسانی، ۱۳۹۰: ۲۶).

– در داستان کوتاه "مجنون هور"، علی هاشمی را می بینیم که با دمپایی در نی‌زار حرکت می‌کند. «علی دمپایی به پا داشت و راه رفتن روی باقی مانده نی‌ها مثل راه رفتن روی تیغ و خرده شیشه سخت بود (آن قدر که حالا از زخم‌های روی قوزک و کف پاهایش خون می‌چکید و جوراب تکه و پاره‌اش کاملاً سرخ شده بود)» (آقا میرزایی، ۱۳۹۴: ۸۴). او کفش به پا ندارد همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، نداشتن کفش بریدن از تعلقات و زمین و قدم گذاشتن در راه سلوک و پیوند با خداوند متعال است.



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

برای شرح نماد «پیر دانا» باید چنین گفت که: تمام موجودات انسانی دارای تمایلات ذاتی مشابهی برای شکل دادن به نمادهای عمومی خاصی هستند، این نمادها خود را از طریق ذهن ناخودآگاه، در اسطوره‌ها، رویاها و توهم‌ها و فولکور بروز می‌دهند. این نمادهای عمومی (مرد پیردانا، زمین - مادر، کودک قدسی، خود خدا، خورشید، انیما و انیموس و ...) در اسطوره‌ها و فرهنگ‌ها تکرار می‌شوند. «پیر خردمند به صورت‌های گوناگون در رویاها و افسانه‌ها.» (صحرائی و کلانتر، ۱۳۹۲: ۱۴۷). و در بیداری و در حالت خلسه (که یونگ آن را تخیل فعال می‌خواند)، آشکار می‌شود. این کهن‌الگو (نماد) که یونگ از آن با نام روح نیز یاد می‌کند، هنگام گرفتاری قهرمان در وضعیت دشوار به کمک وی می‌آید (گرچی و تمیم داری، ۱۳۹۱: ۱۰۰) نماد «پیر دانا» در داستان کوتاه «پس‌گردنی» از مجموعه داستان معلم فراری دیده می‌شود. حاج همت که به اشتباه مردی را پس‌گردنی زده به سبب شعار انحرافی، به وسیله ی پیری متوجه اشتباه خود می‌شود. «پیرمردی پیش آمد و در گویی به او گفت: «چرا آن آقا را زدی؟ با چشم خودت دیدی که او شعار داد؟ پیرمرد ادامه داد: «آن کسی که شعار انحرافی داد، فرار کرد و رفت، حاج همت دیگر صدای پیرمرد را نمی‌شنید، سراسر به دنبال مرد گشت؛ اما هر چه تلاش کرد، او را نیافت.» (مخدومی، ۱۳۹۲: ۷۲).

«خویش‌تن کاری اصلی پیر فرزانه هنگامی پدیدار می‌شود که قهرمان داستان در موقعیتی عاجزانه و ناامید کننده قرار گرفته است، و تنها واکنشی بجا و عمیق یا پندو اندرزهای نیک می‌تواند او را از این ورطه برهاند.» (طاهری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۳). در این داستان کوتاه، پیر دانا در وضعیت بیداری قهرمان (محمد ابراهیم همت). به سراغ او می‌آید و او را از اشتباه خود آگاه می‌کند.

در داستان‌ها و اشعار منظوم مردی دیده می‌شود که از آینده خبر می‌دهد. مثلاً از آینده کودکان که چگونه‌اند و چگونه خواهند شد. حضور این مردان - پیر دانا - به طور ناگهانی در داستان است؛ یعنی ناگهانی وارد و به طور ناگهانی هم خارج می‌شوند. «مردی که کنار پدر کودک نشسته بود، بلند شد که پیاده شود، قبل از پیاده شدن رو کرد به او و گفت: «این کودک آینده درخشانی دارد.» و پیاده شد. پدر کودک بهت زده ردِ مرد را گرفته بود که توی پیاده رو لابه‌لای جمعیت در حال ناپدید شدن بود» (جوانبخت، ۱۳۸۸: ۷)

در داستان «او نگاهش را به ارث گذاشت» سرهنگ زنده نام، نماد پیردانا است. «سرهنگ به حرکات او دقت می‌کرد و می‌گفت: «عذرا خانم، من در مورد این بچه چیز به خصوصی می‌بینم، در آینده، او مرد بزرگی خواهد شد» (جعفریان، ۱۳۹۵: ۲۲ - ۲۳)

۲-۶- نماد مورچه

در داستان «مورچه‌ها» دیده می‌شود که مورچه‌ای در حاشیه‌ی قالی حرکت می‌کند «حسن به مورچه‌ای که دانه‌ای برنج را با تلاش بسیار از لابه‌لای پرزهای قالی بیرون می‌کشید، خیره شد.»، «مورچه به حاشیه‌ی قالی رسیده بود و حالا روی موکت، که نسبت به قالی پرز کمتری داشت، دانه برنج را که چند برابر جثه‌اش بود، راحت‌تر حمل می‌کرد (جعفریان، ۱۳۹۵: ۲۵) «مورچه (مور). از حیواناتی است که بر اساس طبیعتش و به سبب کوچکی جثه و سخت کوشی، نماد پشتکار و تلاش بسیار است. این جانور با نام سلیمان نبی همراه است و به همین سبب در ذهن ادیبان و شاعران ماندگاری بیشتری یافته است. مورچه نماد مشخصی از برابری و هم‌نشینی و مصاحبت موجودی ناتوان با شخصی با شکوه و با شوکت است و همچنین مظهر بخشندگی است؛ زیرا با وجود ناتوانی ظاهری، ران



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

ملخی را به درگاه سلیمان نبی پیشکش می‌کند و به این ترتیب خاستگاه دینی و مذهبی می‌یابد» (محمودی و الیاسی، ۱۳۹۶ : ۶۶). مورچه نماد «حسن آشناسان» است که در برابر «زنده نام» قرار گرفته است.

نام داستان کوتاه «مورچه های زیر ماشین» از مجموعه داستان معلم فراری نیز به صورت نمادین (نماد)، است، زیرا که مورچه‌ها نماد کوشش و تلاش وافر هستند و زیر ماشین رفتن آن‌ها نماد (ظلم بی حد و حساب به این موجودات است همان طور که در این داستان به شخصیت‌های کشاورز و زحمتکش آن (پدر محمد ابراهیم و دوستش). ظلم بی‌حدی می‌شود. همان طور که دیده می‌شود، آن‌ها تشبیه به همین مورچه‌های پرتلاش می‌شوند.

۲-۲- نماد کلاغ

در داستان کوتاه «زمستان» از مجموعه «غریبه» یدالله صدای قارقار کلاغی را می‌شنود او از مادر بزرگش شنیده که صدای قارقار کلاغ نشان خبرهای بد است. یدالله سنگی را برداشت و به طرف آن‌ها پرتاب کرد و آن‌ها را دور کرد؛ پس از این ماجرا بود که یدالله و دوستش، در بوران راه را گم کردند و گرفتار حمله سگ‌ها شدند. اما برای توضیح بیشتر باید چنین گفت که «کلاغ» در بسیاری از فرهنگ‌ها نماد شومی محسوب می‌شود. نام این حیوان در قرآن، آیه ۳۵ سوره‌ی مائده و در جریان کشته شدن هابیل آمده که با افسانه‌ی بیان شده توسط اروپایی‌ها تطابق دارد. در چین «کلاغ» نماد حق شناسی از والدین است. و در ژاپن پیک الهی و در یونان نماد خورشید است. در فرهنگ و آداب و رسوم برخی از کشورها بر این باورند که کلاغ نشانه‌ی شوم است. در آیین میترا کلاغ پیک خبرخوش است. کلاغ اولین مرحله از مراتب هفتگانه مهرپرستی است، پیام آوری از جهان بالاست که نویسنده از این نماد شومی در داستان زمستان نیز بهره برده است. «یدالله از کلاغ‌هایی که بالای درختان و روی پشت بام خانه قارقار می‌کردند خوشش نمی‌آمد. مادر بزرگش گفته بود که کلاغ‌ها با قارقارشان خبرهای بد می‌دهند.» (بختیاری، ۱۳۸۸ : ۱۳).

۲-۸- نماد تسبیح

در داستان کوتاه «توکل بر خدا» از مجموعه داستان فوتبال و جنگ، «تسبیح» نماد است؛ ابن سیرین معتقد است: تسبیح کردن به خواب مطیع بودن است بر فرمان حق، اگر ببیند تسبیح می‌کرد، دلیل که مطیع است بر فرمان حق و از غم و اندوه فرج می‌یابد.» (تفلیسی، ۱۳۸۹ : ۱۳۴). همچنین در کتب دیگر چنین آمده است؛ که «تسبیح در خواب» نشان اطاعت از خداوند و عبادت و بندگی است. داشتن تسبیح و بازی با آن در خواب نظم کارهاست به همین سبب وقتی در خواب ببینید که تسبیح شما پاره شد نظام کارتان آشفته می‌شود و در هم می‌ریزد. این در بیداری نیز صدق پیدا می‌کند و مردم به آن معتقدند به همین سبب در این داستان راوی چنین



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

می‌گوید: «تسبیح را بر می‌دارم می‌خواهم استخاره کنم. هنوز هفت هشت دانه مانده نخ پاره می‌شود و دانه‌ها می‌ریزند روی زمین، یا خدا! انگار بند دلم پاره می‌شود.» (جوانبخت: ۱۳۸۸: ۸۸).

«پاره شدن نخ تسبیح دلم را به شور می‌اندازد، سر بر می‌گذارم. خدایا نکند.» (جوانبخت، ۱۳۸۸: ۳۹). همان‌طور که دیده می‌شود بعد از بیان این نماد نویسنده سعی می‌کند خواننده را به تصویر ذهنی قبلی که از این ماجرا داشته، که همان آشفتگی و بی‌نظمی در کارها و اتفاق ناگوار است، ارجاع دهد.

– در مجموعه داستان "تیک تاک"، داستان کوتاه "آری یا نه"، تسبیح که وسیله‌ی برای گفتن ذکر و یاد خداست. در اصطلاح به معنای سبحة «دانه‌های به نخ کشیده شده، تسبیح وسیله‌ی ذکر» (فرهنگ عمید). نماد نظم و ترتیب امور و همچنین یاد خدا است و گسستن بند آن بی‌توجهی و فراموشی یاد خداست. در این جا حسن پدر یوسف که اهل نماز و مردی مذهبی است معمولاً تسبیحی نیز به دست دارد. «حسن تسبیحش را برداشت و به پشتی تکیه داد» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۴). او بعد از شنیدن حرف‌های یوسف درباره پیوستن به نظام بهت زده است به ناگاه تسبیح را توی مشت خود جمع می‌کند یعنی مستأصل می‌شود و رشته کار از دستش می‌رود. «حسن تسبیح را توی مشت جمع کرد با نگرانی به یوسف که می‌دانست کم حرف است و نمی‌تواند بفهمد توی دلش چه می‌گذرد نگاه کرد.» (همان، ۲۴).

۲-۹- نماد درخت نخل

درخت نخل در ایران باستان به خاطر زیبایی و مقاومت و برکت، درخت زندگی لقب داشته «در جهان اعتقادی انسان، درخت با وجود بی‌حرکی، نمادی از تولد، رشد و تکامل و به طور کلی زندگی دانسته شده و هم جلوه‌های قدسی یافته است همچنین آن را نماد پایداری نیز گفته‌اند» (مقدم ماهری، ۱۳۹۴: ۴۶). هنگامی که سخن از نخل‌های سوخته می‌شود؛ یعنی این نماد زندگی در درختان از بین رفته و درختانی که زمانی نشان زندگی و پایداری بوده‌اند حال سوخته‌اند، سوخته بودن آن‌ها نیز می‌تواند نمادی از مرگ مظلومانه این درختان باشد مانند شهیدانی که برای دفاع از کشورشان به شهادت رسیدند و همچنین نخل‌های کمر شکسته می‌تواند نماد «حاج کلهر» که فرماندهی مقاوم و دلسوز است باشد، زیرا که او با وجود مقاومت فراوان و پایداری به سبب شهادت نیروهایش به نوعی از لحاظ روحی کمرش شکسته و ناتوان شده است.

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شده درخت نخل نماد پایداری است، این نماد را در داستان کوتاه "زندانی" از مجموعه داستان "تکه‌ای از آسمان" می‌بینیم. محمد که به دست نیروهای سازمان امنیت سوسنگرد افتاده است در برابر شکنجه‌های بی‌رحمانه‌ی آن‌ها، آویزان شدن از پا و صندلی الکتریکی باز هم مقاومت می‌کند، تا جایی که ظن بازجوها برکنار می‌شود. او مانند نخلی پایداری کرده است. محمد نماد همین نخل‌ها و پایداری کردن آن‌ها است. به همین سبب او بعد از دو ماه تازه متوجه نخل‌های پشت میله می‌شود. «عصر بود که



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

محمد بلند شد و از پشت میله‌های آهنی، نخلستان و نخل‌های بلندش را دیده بعد از دو ماه شکنجه این اولین بار بود که فضای بیرون را دید» (فتاحی، ۱۳۸۸: ۳۷).

۲-۱۰-نماد حضرت ابراهیم

داستان عبور از آتش از مجموعه داستان آقای شهردار، گذشته از آن که تلمیح به داستان حضرت ابراهیم را در ذهن متبادر می‌سازد، اما نمادی از «داستان حضرت ابراهیم(ع)» است. نام داستان و اتفاقاتی که در آن می‌گذرد، بسیجیان زیر آتش خمپاره و آتش هستند و اینکه نام یکی از اشخاص داستان ابراهیم است و درانتها خود مهدی که زخمی شده است نیز به آن اشاره می‌کند و این داستان را یادآور می‌شود. «دیدنی ابراهیم، خدا مارا هم از زیر آتش نمرود گذراند.» (امیریان، ۱۳۹۳: ۷۲).

۲-۱۱-نماد کلاه

در مجموعه داستان "تیک تاک زندگی"، داستان کوتاه "کلاه و آواز"، حسن، کلاه‌دوزی است که از پوست گوسفند کلاه می‌دوزد، او کلاه‌دوز است، اما همیشه سر خودش کلاهی لبه کوتاه می‌گذاشت که با آن کلاه‌های گرمی که برای مردم می‌دوخت زمین تا آسمان متفاوت بود. کلاه همیشه نماد تفاخر و طبقه اجتماعی صاحبان خود به شمار آمده است. کلاه در ادبیات اغلب در قالب استعاره و به معانی گوناگون به کار رفته است از جمله در شاهنامه که استعاره از سروری و پادشاهی و بزرگی است. همان‌طور که کلاه سروری است، اما سر عزیزتر است به همین سبب گاهی کلاه را به معنای بزرگی ظاهر و در اصل بی‌ارزش نیز آورده اند و کم‌کم از آن معنای ریا برداشت شده است.

شکوه تاج سلطانی که بیم جان او درج است کلاهی دلکش است، اما به ترک سر نمی‌ارزد

(حافظ، ۱۳۸۸: ۱۵۱)

پس آن کلاه لبه کوتاه حسن را می‌توان نماد بی‌ریایی و آلاچی او دانست (حافظ)، زیرا با آن که او کلاه‌دوز است، اما حاضر به تغییر کلاه و تفاخر با آن نیست. «من نمی‌فهمم تو برای همه کلاه و پوستین گرم و نرم می‌دوزی، پس چرا باید گوش‌های خود از سرما مثل لبو سرخ بشو دو این کت نازک را بپوشی!» (جعفریان، ۱۳۹۱: ۱۷).

۲-۱۲-نماد مسیح

در داستان کوتاه "تکه‌ای از آسمان" محمد بروجردی از طرف مردم کردستان لقبی می‌گیرد، به عنوان «مسیح کردستان» از آن‌جا که مسیح لقب حضرت عیسی(ع) است و مسیحیان او را نجات بخش بشریت می‌دانند و همچنین عیسی(ع) کسی بود که به اذن خدا



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

مردگان را زنده می‌کرد و کوران را شفا می‌داد این انتخاب نام برای محمد بروجردی نیز می‌تواند نمادی از آن باشد، زیرا که محمد نیز در فکر دفاع از کردستان و رهایی مردم و جوانان آن از دست ضد انقلاب بود و هرگاه که جوانان اسیر پاسداران می‌شدند او را می‌دیدند به مانند مسیح که کوران را بینا می‌کرد با دیدن محمد حال و هوایی دیگر پیدا می‌کردند و از گذشته پشیمان می‌شدند انگار که بینا شده‌اند. «همین جوان‌ها که اسلحه دست گرفته و با محمد و نیروهایش می‌جنگند، وقتی به اسارت در می‌آیند، از اخلاق و رفتار محمد دچار حالتی می‌شوند که افکار گذشته را از دست می‌دهند و از محمد چاره‌جویی می‌کردند. بسیاری از این زندانیان از محمد می‌خواستند که برنامه‌ای اجرا کند تا دیگر جوان‌ها در دامان ضد انقلاب نیفتند» (فتاحی، ۱۳۸۸: ۱۸). در داستان مسیح کردستان نیز اشاره به همین نجات‌بخشی محمد شده است.

۲-۱۳-نماد صف

محمد در مجموعه داستان "تکه‌ای از آسمان"، گروه صف، نام گروه «صف» که به کمک قرآن انتخاب شد، نمادی از مبارزه منظم با دشمنان است که دقیقاً آیه مربوط به آن اشاره می‌کند. «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ» (صف/۴). بی‌گمان خدا کسی را که صف‌زده (به صورت متشکل و منظم نظامی). همچون دژی پولادین در راه او (متجاوزان). بی‌یکار می‌کنند دوست دارد. «محمد گفت: «گروه توحیدی صف! امیدوارم بتوانم برای برپایی کلمه توحید و جامعه توحیدی کار کنیم، برای برپایی جامعه اسلامی و قسط و عدل و توحید کلمه!» (فتاحی، ۱۳۸۸: ۵۲).

۲-۱۴-نماد تکبیر

در داستان "ظهر عاشورا" از مجموعه کتاب "تکه‌ای از آسمان" نیز نماد «تکبیر» را شاهد هستیم. «صدای تکبیر بچه‌ها در کوه پیچید نیروها که جان گرفته بودند به سوی ارتفاعات هجوم بردند. صدای تکبیر آن‌ها به نیروهای کاوه رسید. آن‌ها هم جان گرفتند و صدای تکبیرشان بلند شد. ضد انقلاب که ترسیده بود، پایه فرار گذاشت» (فتاحی، ۱۳۸۸: ۷۸). در داستان کوتاه مجسمه از مجموعه داستان فرمانده شهر، تکبیر گفتن (الله اکبر، الله اکبر) محمد برای تهییج جمعیت، یکی از نمادهایی است که گفتن آن در داستان‌های زمان انقلاب و جنگ رایج بوده است. «محمد با تمام صدایی که در گلو داشت فریاد کشید: «الله اکبر، الله اکبر! ناگهان جمعیت هجوم برد به طرف در ورودی.» (بختیاری دانشور، ۱۳۹۳: ۳۱).

در داستان کوتاه "پرواز" از مجموعه داستان "تکه‌ای از آسمان"، به خواندن آیه الكرسي که نمادی «از محافظت و نگه داشت از خطر» است و در احادیث نیز آمده است، خواندن آیه الكرسي افراد را از بلا حفظ می‌کند، در این داستان محمد که همیشه این آیات را می‌خوانده



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

در سفر آخر خود آن را نمی‌خواند سفری که منجر به شهادتش می‌شود «او که همه جا و در همه سفرها سفارش به خواندن آیه الکرسی می‌کرد، در این مسیر خودش نخوانده بود» (فتاحی، ۱۳۸۸: ۸۷).

در داستان "مجنون هور"، در خود داستان گفته شده که «علی هاشمی را می‌توان به عنوان نماد اتحاد ملی معرفی کرد» (آقا میرزایی، ۱۳۹۴: ۱۳)، زیرا که او مردی عرب زبان از اهالی اهواز است؛ اما با اهالی فارسی زبان اهواز و مردم دیگر برای آزادی ایران مبارزه می‌کند و با عراقی‌ها که آن‌ها نیز عرب زبان هستند می‌جنگند.

۲-۱۵-نماد ماه

در ادبیات فارسی برای تغییرات ماه حسن تعلیل‌های زیبایی آورده شده است «سه روز محاق ماه، دوره‌ی هبوط ایزد میرا به جهان زیرین است؛ چون او مانند ماه است، دوباره برمی‌خیزد؛ ماه بدر یعنی تمام و کامل بودن قدرت و نیروی معنوی، ماه نیمه یعنی آئین تدفین.» (نماد شناسی ماه در اساطیر ملل). در داستان کوتاه «بدرکامل» از مجموعه مجنون هور هم شاهد نمایش نماد «بدرکامل» هستیم، که نشان از قدرت بالای معنوی نیروهای رزمنده دارد که در عملیات بدر شرکت کردند.

۳-نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در بررسی ده اثر از خاطرات خودنگاشت رزمندگان دفاع مقدس که برای کودک و نوجوان نوشته شده بود نقش مایه‌هایی که در راستای فرهنگ ایثار و شهادت به تحریر در آمده بود، نمادهای بسیار اندکی در میان آن‌ها به چشم می‌خورد که این نماد شاید ضرورتاً نماد هم نبودند، اما در برخی مواقع می‌شد از آن به عنوان نماد تعبیر کرد که این نمادها گاه اسطوره‌ای بودند مانند نماد آب و گاه برگرفته از آیین و رسوم، عناصر از طبیعت، مذهبی و دینی و... بودند که همه آن‌ها در پیشبرد داستان و بیان مفاهیم مدنظر نویسنده به صورت غیرمستقیم به کار گرفته شده بودند که تا حد زیادی می‌توانست کمک به فهم بهتر خواننده از مفاهیم کند.



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

۴. مراجع

- قرآن کریم

- آقا میرزایی، محمد علی، مجنون هور بر اساس زندگی سردار علی هاشمی، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴

- استنفورد، مایکل، درآمدی بر تاریخ پژوهی، مترجم مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق ع و سمت، ۱۳۸۴

- ایروانی محمدرضا، «نگاهی به خاطره‌نویسی و مقایسه آن با زندگی‌نامه و سفرنامه»، *مجله زبان و ادبیات فارسی*، س ۳، ش ۳،

۱۳۸۶، صص ۷۳-۱۰۰



ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران

- امیریان، داوود آقای شهردار بر اساس زندگی شهید مهدی باکری، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۴
- جوانبخت، محمود، فوتبال و جنگ بر اساس زندگی شهید ناصر کاظمی تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸
- جعفریان، گلستان، او نگاهش را به ارث گذاشت بر اساس زندگی شهید حسن آشناسان، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۱
- چدویک، چارلز، سمبولیسم، ترجمه مهدی سحانی، تهران: مرکز، ۱۳۸۵
- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان حافظ، به کوشش سید صادق سجادی و علی بهرامیان، تهران: فکر روز، ۱۳۹۰
- سلاجقه، پروین، از این باغ شرقی چاپ دوم، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۷
- صحرايي و کلانتر، قاسم، نوش آفرین، تحلیل کهن الگوی حکایت جولاهه با مار مرزبان نامه کهن نامه ادب پارسی، ۳۴، ۱۳۹۲:صص ۱۴۱-۱۵۴
- فضائلی، سودابه، فیروز مقدس، نشریه آزما، ش ۶۴، ۱۳۸۸، صص ۹-۶
- فتاحی، حسین، تکه‌ای از آسمان بر اساس زندگی شهید محمد بروجردی، تهران: سوره مهر، ۱۳۸۸
- کوپر، جیسی، کتاب فرهنگ مصور نمادهای، مترجم ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد، ۱۳۸۰
- گرجی مصطفی و تمیم‌داری زهره، تطبیق پیرمغان دیوان حافظ با کهن‌الگوی پیرخرمندیونگ، ادبیات و اسطوره‌شناسی، ۸، ۲۸، ۱۳۹۱:صص ۱۵۵-۱۷۷
- مقدم ماهری، فریبا، «مطالعه تطبیقی درخت و نمادهای هنری آن در ایران باستان و هند باستان» پایان نامه، استاد راهنما دکتر حسین بلخاری، مشاور دکتر سید محمود فدوی، دانشگاه تهران، پردیس البرز، ۱۳۹۴
- مخدومی، رحیم، معلم فراری بر اساس زندگی شهید محمد ابراهیم همت تهران: سوره مهر، ۱۳۹۲
- محسنی‌نیا و ناصر و امیری فر، عاطفه، از هیرمند تا تیبیر «رمزگشایی اسطوره‌ای آب در شاهنامه وانه‌اید ویرژیل» نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۷، شماره ۳۵، ۱۳۹۳، صص ۳۱۷-۳۴۳
- محمودی مریم، یاسی رضا، نماد شناسی حیوانات در کتاب طرب المجالس، فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی علمی و پژوهشی، دانشگاه اصفهان، شماره ۵۳، دوره جدید سال ۹، شماره ۴ پیاپی ۳۶، ۱۳۹۶، صص ۵۷-۷۰
- نوایی لواسانی، حمید، مرد ابرپوش بر اساس زندگی شهید ستاری، تهران: سوره مهر، شاهد، ۱۳۹۰
- ولک، رنه و آوستن، وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیا موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲
- هجویری غزنوی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح دژوکوفسکی ج ۲ تهران، ۱۳۷۱
- یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبل هایش، ج ۶ تهران: جامی، ۱۳۷۸

ششمین همایش ملی پژوهش‌ها و نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران



– یاحقی، محمدجعفر فرهنگ اساطیری و داستان وارها در ادبیات فارسی، چاپ سوم، تهران: معاصر، ۱۳۸۹